

۱۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

۱۱۱
۱۱۱
۱۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بابت

بسم الله الرحمن الرحيم و تمم بالحر

بعد از حکم انا و تحت زنده رسول و نبی صلی الله
علیه و آله و اصحابه نموده می آید که این شخصه است
در حفظ صحبت و ذریل رضی بنام حضرت ماد ستاره
سکت در عیبت نبلیان جاه تاج بخش عالم آراخی خدو
ناله کشای اطرا کسوت و سلطنت و فرمانروای کین
خاتم عیبت و کشور کشای قوت بازوی مسلط
فروع و دیده جهان با تاج خورشید روشن است

همیشه

مشهد مالک است **ایمانت** با امانت

انکه اورا رسد سر افزا ز می **:** شاه خم قدر ما بر خا ز می
 کف او غرت سحیات **:** ز می او رشک آفتاب آمد
 تابع رای اوست فوج ملک **:** مستند قدر اوست او فلک
 فلک اندک است او فاتر **:** خرد ایدم اولود قاضر
 تا جهان باشد از دستعال **:** داردش بر سر پر تو و حلال

قصه مذکور

ای که داری تن در از در حکم **:** تا بعلت کونا کون نکر دی ^{متلا}
 شتر را تا خوردن ای **:** ترک عادت کن که خواهد شد ^{بسیار}
 کرد انکو انکه خواهد خورد **:** زندگیا پیشین کج و خواهی شد ^{بسیار}
 ای از شتر خوردن **:** حای آن دبار در زگر نرمی خرد ^{عضا}
 که حدی کنی غمت **:** ز روزار و لاعت سار و عکس تو دنیا
 با تو خواهد بود **:** کز او ان میل خواهی کرد ^{بسیار} و کندنا

تدبیر شرو

ای پروت تر و شو غسل می **تدبیر** : کر بر انت حق در وصف او شفا
است نایب احد ازون که عیبی **تدبیر** : آخر ضعف حکمانی مصدر ج و
می برد شرم و می نماند ازون **تدبیر** : چند خواهی خوردن خوشم و

تدبیر حرکت بدنه

چون ریاضت معتدل بآید **تدبیر** : حقیقی دل را روشن قابل شود غذا
شد از آن

تدبیر سکون بدنه

ای تعقل توف خلق سکون **تدبیر** : از برای که درین جمع کرده نشد

تدبیر حرکت نفسانیه

فکر چون زاننده بر زنت بود **تدبیر** : کز زودتر اما گاه مایه تجویب

تدبیر سکون نفسانیه

حق تکبر و دلا آنرا که نیکی **تدبیر** : گاه گاهی فکر سکون با نیستی او بلا

تدبیر نوم

چون زخوات روز گردد **تدبیر** : دیگران این را تسکین توان دادند
 هرگاه ایشان باشد که در حکام **تدبیر** : روی او تپیدار بود سوسا
 از سعال و نزله در شوشش باشد **تدبیر** : سر سر اعضا او ما در دما شد اما

تدبیر لطیفه

هر که سیدار در سار خواهد **تدبیر** : در دماغ خود در طویات غری رانیا

تدبیر احساس

شور با خور چون طبعت محکم **تدبیر** : اشفاق و تسلیم سار کن شور با

تدبیر استغراب

در طبعت از حد افزون **تدبیر** : از قوا الص مثل تفاحه و اعلو نیا
 هر چون ما سینه چینی **تدبیر** : که تقویت بر ستم ز سنا بود ذوق
 روی آن شور آن سنا **تدبیر** : و ریدت اقبه ز خوما و لری خور لقا
 تقویت کن کرده از اول **تدبیر** : حمله از آن کس گرفت و قتل و خور نوا
 بار بار و فرقه و بلوین **تدبیر** : ز تحسین و همین و تو دوری و مصطلقا

از برای قوت دل متسوان صم سنا : نعل و مر و در و حیا و عقین و کبریا
 لا خوردن عود و غیره از پنج خشک : سبیل و سعد و لسان الثور و زرا
 گاه گاه از هر دفعه عشرت انزال هم : متسوا مسل کردن اندک شغشیا
 پیش از این در پیش است خشک شدن : خون شود در بر اگر خود کم نمی بر

تذکره فصول

اجتناب مسهل در رمد باشد : زان سالی شد تر کم کردن خون
 در آن کت اجتناب از هر چه باشد : در بسیار اگر کم و تر نکند زکون و چرا

تذکره برهنا

چون پدید آید شود در حانه باید سونا : مصطکی و عود و غیره اصلاح هوا
 بکروند شاید در آن وقت از خشک شدن : زفت با او مخلوط است

مسائل مختلفه

چون که از شمال شهر در بار جنوب : هر که خواهد چای خود را شهبانید جلا
 کردن از چلنت سنجاق و سنجاق : در زمان فرزند او کرد و ما و خون

چون که الوده خون کشف را ^{طفا} **عضا** نموی اگر نماند مژگن نشو و نما
 و زنجوای مخصور زعد کشتن **باید از افیون واسک اش کردن** ^{طلبا}
 هرگز در اصل **مشده و امتعا** **غایت بهمت اور آوردن** ^{سمقونا}
 که مال رقص خوش **بهره سمار** **سرم اردگاه صحبت بر مثال از دنیا**
 از مهادرمان **هر کس خواست خود** **خوش خود را که گوی ماید کشیدن** ^{توتیا}
 از درون چشم او **برون نماند** **هر که نزدیک طورش بای خود بند** ^{صنا}
 بوسی **انگرمعی جلوه کرد فکر** **تا مگر سون کشاید مادینه چشم رضا**
 حامی **شع و محمد بادشیه بامرگت** **افسانه را ار را او نور رضا**
 از حد **اسید سیدارم که کردین** **دشمنش از اجناس در که نپزید**

قصه در لغات هندو

نام هر **هندستان** **سیر** **خاصه نام مرد و آن نفع مردار**
 مل **کلمه باشد و مل که کوعی سخن** **شکر و ماده تر انگ که گوید شکر**
جهنم کان اندر بار و کوشداری **مورچه را میخوان بر کانه کور و بره**